

## Principles of Ethnic and National Ethics and Their Role in Social Cohesion

Mohammad Fooladi Vanda 

Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. fooladi@iki.ac.ir

### Abstract

In human societies, particularly multicultural societies, the main challenge is how one can simultaneously respect cultural, religious, ethnic, or racial diversity and preserve the fundamental principles of national ethics. Human social life is indicative of the bitter reality that considering certain ethnic and human groups superior, due to belonging to a specific ethnicity, race, or language, has been the underlying context for conflicts, disputes, and ethnic or racial tensions. The purpose of this research is to analyze and elucidate the role of the principles of ethnic and national ethics in a unified national identity and social cohesion; how the diversity of ethnic identities, ethnic tensions and disputes, and so forth, can be directed to possess a unified and cohesive national identity. This research, utilizing a descriptive-analytical and documentary method, delves into the analysis of the foundations and principles of ethnic and national ethics and their role in strengthening social cohesion, with an emphasis on the viewpoint of Allamah Misbah Yazdi. The findings of the research indicate that although some consider a shared historical mentality and destiny, a shared cultural heritage, and a shared religion, and some also consider culture, flag, geographical boundaries, and language as causes of national solidarity and unity, in Islam, adherence to the foundations of ethnic and national ethics (including belief in monotheism [*Tawhīd*] and the worship of the One God, the pursuit of justice, orientation towards the Hereafter and belief in the Resurrection [*Ma'ād*], divine traditions [*Sunan*] in the administration of societies, and ethical orientation), and adherence to the principles of ethnic and national ethics (including the principle of seeking perfection, peaceful solidarity and unity, the responsibility of ethnicities regarding their own behavior, enjoining good and forbidding wrong [*Al-Amr bi al-Ma'rūf wa al-Nahy 'an al-Munkar*]) are among the important factors in strengthening national solidarity and social cohesion. Therefore, in a religious society, by adhering to the foundations of ethnic and national ethics as well as ethical principles, one can witness the peaceful coexistence of various ethnicities and races while preserving their own national and religious identity.

**Keywords:** Ethnic ethics, National ethics, Ethical principles, Allamah Misbah Yazdi, Nationalism, Social cohesion, National solidarity.

---

**Cite this article:** Fooladi Vanda, M. (2026). Principles of Ethnic and National Ethics and Their Role in Social Cohesion. *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 329-352. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.73830.1468>

**Received:** 2025-07-19 ; **Revised:** 2025-09-05 ; **Accepted:** 2025-10-02 ; **Published online:** 2026-03-30

**Published by:** The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

**Article type:** Research Article



# اصول اخلاق قومی و ملی و نقش آن در انسجام اجتماعی

محمد فولادی و ندا

دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. fooladi@iki.ac.ir

### چکیده

در جوامع بشری، به ویژه جوامع چندفرهنگی، چالش اصلی این است که چگونه می‌توان هم به تنوع فرهنگی، مذهبی، قومی و یا نژادی احترام گذاشت و هم اصول اساسی اخلاق ملی را حفظ کرد. حیات اجتماعی بشری، بیانگر این واقعیت تلخ است که برتر پنداشتن برخی گروه‌های قومی و انسانی، به دلیل تعلق به قومیت و نژاد یا زبان خاص، بسترساز تعارضات، اختلافات، تنش‌های قومی و یا نژادی بوده است. هدف این پژوهش، واکای و تبیین نقش اصول اخلاق قومی و ملی در هویت یکپارچه ملی و انسجام اجتماعی است؛ اینکه چگونه می‌توان تنوع هویت‌های قومی، تنش‌ها و اختلافات قومی و... را جهت‌دهی نموده، هویت ملی یکپارچه و منسجم داشت. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و اسنادی به واکای مبانی و اصول اخلاق قومی و ملی و نقش آن در تقویت انسجام اجتماعی با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که هرچند برخی ذهنیت و سرگذشت مشترک تاریخی، میراث مشترک فرهنگی و دین مشترک و برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را موجب همبستگی و وحدت ملی برمی‌شمارند، اما در اسلام پایبندی به مبانی اخلاق قومی و ملی (از جمله اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، آخرت‌گرایی و معادباوری، سنت‌های الهی در تدبیر جوامع، و اخلاق‌مداری)، و پایبندی به اصول اخلاق قومی و ملی (از جمله اصل کمال‌جویی، همبستگی و اتحاد مسالمت‌آمیز، مسئولیت‌پذیری اقوام در برابر رفتار خویش، امر به معروف و نهی از منکر) از جمله عوامل مهم تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی هستند. بنابراین، در جامعه دینی، با پایبندی به مبانی اخلاق قومی و ملی و نیز اصول اخلاقی می‌توان شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و نژادهای گوناگون با حفظ هویت ملی و دینی خویش بود.

**واژه‌های کلیدی:** اخلاق قومی، اخلاق ملی، اصول اخلاقی، علامه مصباح یزدی، ناسیونالیسم، انسجام اجتماعی، همبستگی ملی.

استناد به این مقاله: فولادی و ندا، محمد (۱۴۰۵). اصول اخلاق قومی و ملی و نقش آن در انسجام اجتماعی. *مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*,

ص ۳۲۹-۳۵۲. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.73830.1468>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه ۱۴۰۵/ نویسنده‌ان دارندة حق‌مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.



<https://gnoe.bou.ac.ir/>



## ۱. مقدمه

جهانی شدن و گسترش انواع ارتباطات جهانی و تغییراتی که در روابط بین‌الملل به وجود آمده، زمینه‌ساز روندی است که به اعتقاد پاره‌ای صاحب‌نظران، از اهمیت دولت‌های ملی خواهد کاست. علی‌رغم وجود دولت‌های ملی به عنوان اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی از اواسط قرن گذشته تاکنون، جهان همچنان شاهد زایش دولت‌های ملی جدید است. از شگفتی‌های دو دهه اخیر، رشد همزمان دو پدیده به ظاهر متضاد در سطح جهان است: از یک‌سو، شاهد تعمیق فرایند جهانی‌سازی فرهنگ غربی و شیوه‌های حقوقی و سیاسی آن و از سوی دیگر، ناظر ظهور انواع اختلاف‌های قومی و تاکید بر بنیادی‌ترین هویت‌های قومی و ملی در بسیاری از مناطق و کشورهای جهان هستیم. از آنجایی که حاکمیت ملی و مردمی با مفهومی از قومیت پیوند خورده و در قالب حق تعیین سرنوشت ملی تجسم یافته است، مشروعیت سیاسی هر دولتی که نتواند موقعیت یک دولت ملی به مفهوم واقعی کلمه بیابد، از سوی بخش‌هایی از جمعیت آن مورد تردید قرار خواهد گرفت (Connor, 1987, p. 196). رشد احساسات قومی بر پایه تفاوت‌های زبانی، در صورت عدم ایجاد ساختارها و نهادهای مناسب برای اداره کشورها بر پایه نوعی پلورالیسم قومی، خود می‌تواند عاملی در جهت تجزیه بسیاری از کشورهای موجود جهان باشد. در جهان کنونی، حدود ده هزار زبان مستقل و جداگانه وجود دارد. اگر هر یک از گروه‌های قومی جهان، که به زبان خاص خود سخن می‌گویند، بخواهند یک دولت ملی مستقل تشکیل دهند، جهان آینده، جهانی بسیار متفاوت و متفرق‌تر خواهد بود (Naisbitt, 1994, p. 3). از سوی دیگر، جهانی‌سازی ارتباطات در عین کمک به نزدیکی و تفاهم ملت‌ها و فرهنگ‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری انواع هویت‌های جداگانه قومی و نژادی شده و به موازات آن، انواع اختلاف‌ها و چالش‌های قومی پدید آمده است. روند موجود شکل‌گیری جهان پیش‌رو، در شرایط جهانی‌سازی اقتصاد، فرهنگ و روابط بین‌الملل، خود زمینه‌ساز پیدایش پدیده ناسیونالیسم نژادی و قومی شده است. اما از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین عناصر مهم و پیش‌شرط‌های ضروری دستیابی به انسجام و همبستگی ملی، هویت ملی است. هویت ملی، نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل هنجارها، ارزش‌ها، زبان، اخلاق، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است که موجب تمایز آن جامعه از دیگر جوامع و تقویت انسجام ملی می‌شود (فاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸). از این‌رو، شیلز معتقد است: جامعه مدرن از طریق وابستگی‌های گسترده مشخص، تعهدات اخلاقی در قالب‌های دقیق، غرور حرفه‌ای و خلاقانه، جاه‌طلبی فردی، عواطف «کهن» و نوعی احساس مدنی و... به هم پیوند می‌خورد (Shils, 1957, p. 131). بنابراین، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی عامل مهمی در انسجام‌بخشی به هر جامعه‌ای و تقویت هویت ملی هستند. البته ذره‌ای شدن هویت‌های قومی، پدیده‌ای است که گسست درونی و فروپاشی انسجام اجتماعی را به دنبال دارد. اما صورت‌بندی ایلات، اقوام و نژادها در قالب طوایف، لزوماً دالالتی بر وجود



اختلافات درون‌قومی و میان‌قومی ناشی از اختلافات ساختاری و بیناطیفه‌ای یا بازتولید اختلافات قدیم در عصر جدید را ندارد. در فروکاست مناسبات ایلی به مناسبات طایفه‌ای، هرچند مناسک و رسومات کهن ایلی پابرجا خواهد ماند، اما در مقیاس طایفه‌ای، حلقه‌های تنگ‌تر تیره‌ای مورد بازخوانی قرار می‌گیرند. در چنین روندی، طایفه‌گرایی نه امری پایدار است و نه نقطه آغازی برای تشکیل یک هویت منسجم است، بلکه طایفه‌گرایی واحد سیاسی مبتنی بر هویت بومی بوده که به واسطه آن، تعلقات و مناسبات میان‌قومی فرومی‌ریزد و سرمایه‌های نمادین و فرهنگی در انحصار نخبگان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار می‌گیرد. واحد سیاسی طایفه، گرایشی خودمدارانه در فرد بوجود می‌آورد که تمام کنش‌ها و فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های وی در راستای رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی این فرد (یا طایفه) قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در وضعیت طایفه‌ای شدن، به جای تعامل فرد با مدرنیته و رشد «فردگرایی»، «خودمداری طایفه‌ای» استقرار می‌یابد (قاضی مرادی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). البته اگر این خودمداری طایفه‌ای به درستی هدایت و ساماندهی نشود، ممکن است زمینه‌ساز تنش‌ها و چالش‌های میان‌طایفه‌ای و دوقطبی شدن قومیت‌ها شود. این پژوهش در تلاش است به تحلیلی از مبانی و اصول اخلاق قومی و ملی پرداخته، و نقش آن را در انسجام و هویت یکپارچه ملی مورد بررسی قرار دهد.

## ۲. پیشینه پژوهش

قاسمی و ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۰)، در مقاله «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، نشان دادند که وحدت ملی یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی است که در چند دهه اخیر تحت تأثیر عواملی همچون زوال نظام استعماری و شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید، فروپاشی بلوک شرق و تشدید منازعات قومی در برخی کشورها و در نهایت، جهانی شدن و تشدید مهاجرت‌های بین‌المللی، بیش از پیش مورد توجه واقع شده است. یکی از اساسی‌ترین عناصر و پیش‌شرط‌های ضروری «هویت ملی»، وحدت ملی و دستیابی به وحدت و همبستگی ملی است. از این‌رو، بین هویت ملی و وحدت ملی رابطه مستقیمی وجود داشته و تقویت یا تضعیف همبستگی ملی، متأثر از سیاست‌ها و عملکرد دولت در زمینه هویت ملی می‌باشد.

امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲)، در مقاله «نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران، بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری» معتقدند که هویت‌های قومی و نسبت آن با هویت ملی، یکی از مسائل اساسی در کشورهای چندقومیتی به‌شمار می‌آید. چگونگی رابطه و مناسبات میان این دو نوع هویت اجتماعی، می‌تواند بر روی همبستگی و انسجام ملی در این کشورها تأثیر بگذارد. با توجه به نگرانی‌های موجود در خصوص تنوع فرهنگی و قومی در جامعه ایران و پیامدهای ناشی از آن، باید ضمن بهره‌گیری از تئوری هویت اجتماعی، تئوری فرهنگ‌پذیری و مدل‌های درهم‌بافتگی هویت اجتماعی و



انسجام هویت‌های چندگانه، رابطه هویت قومی و ملی را مورد بررسی قرار داد. هر دو هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی برجسته است و هرچند همبستگی میان احساس تعلق به قومیت و دلبستگی به ملیت، در جامعه ایران مثبت است، اما میزان و جهت آن در میان اقوام مختلف، متفاوت می‌باشد.

سید امامی (۱۳۸۷)، در مقاله «هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؛ مروری بر نظریه‌های اصلی»، معتقد است در جهان امروز، با عمومیت یافتن دولت‌های ملی و تلاش‌های مستمر برای ایجاد یکپارچگی فرهنگی درون کشورها، احساسات قدرتمند قومی همچنان در اغلب کشورهای جهان دیده می‌شود و از منابع مهم بروز شکاف‌های اجتماعی در کشورهای دارای تکرر قومی محسوب می‌گردد. نه مدرنیزاسیون توانسته تفاوت‌های قومی و نژادی را در درون کشورها از میان ببرد و نه جهانی شدن به تضعیف هویت‌های قومی انجامیده است. در زمینه عوامل شکل‌گیری و رشد هویت‌های قومی، سه دیدگاه وجود دارد: دیرینه‌گرایی، ابزارگرایی، و برساخته‌گرایی. هر سه دیدگاه به سهم خود از توانایی‌های تبیینی زیادی برخوردارند، اما، دیدگاه برساخته‌گرا در جهان امروز کارایی ویژه‌ای دارد.

امیدی (بی‌تا)، در مقاله «مقایسه مدل‌های ساختاری مدیریت مناطق جوامع متکثر قومی: درس‌هایی برای ایران»، بر این باور است که یکی از شاخص‌های مهم مربوط به ساختار دولت‌های جهان، بافت چندقومی یا وجود اقلیت قومی مذهبی است. یکی از شاخص‌های مهم مربوط به ساختار دولت‌های جهان، بافت چندقومی یا وجود اقلیت قومی مذهبی است. بسیاری از کشورها دارای چنین ساختاری هستند و تنها در ۱۴ کشور جهان بافت چندقومی یا اقلیت قومی قابل توجهی وجود ندارد. چهار درصد جمعیت جهان نیز در کشورهایی زندگی می‌کنند که فقط یک گروه قومی دارند. بنابراین، می‌توان گفت اصل حاکم بر جهان و جوامع، ناهمگونی قومی، نژادی و مذهبی است که به درجات گوناگون، در همه کشورها و جوامع وجود دارد.

قربان‌پور (دشتکی) و کلانتر مهرجردی (۱۴۰۱)، در مقاله «قومیت در ایران؛ فروکاست هویت قومی به هویت طایفه‌ای»، معتقدند که فرایند طایفه‌ای شدن هویت‌های ایلی، بر میل هویت‌های کلان ملی، قومی و دینی به ذره‌ای شدن آنها دلالت دارد. در این مقاله دورویکرد واگرایی و همگرایی قومی با تأکید بر ایل بختیاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. رویداد همگرایی ایلی زمانی به وقوع می‌پیوندد که یک محرک بیرونی در تقابل با هویت تمام عیار ایلی سربرآورد که در این شرایط، رویه وحدت ایلی علیه این محرک خارجی شکل می‌گیرد. وضعیت واگرایی هنگامی به وقوع می‌پیوندد که در اثر رقابت‌های سیاسی اجتماعی، منازعات درون ایلی شکل می‌گیرد. در این صورت، کارگزاران قدرتمند طایفه‌ای، با بازخوانی منابع فرهنگی و هویتی بومی و بازظهور عناصر و نمادهای کهن، با مناسک مختلف، تاریخ‌نگاری، نسب‌نامه‌نویسی و... اقدام به احراز هویت جدید نموده و رقابت‌های سیاسی را در مجرای این منازعات و یا کنشگری‌ها صورت‌بندی می‌نمایند.



کشتگر، میرحسینی و جعفری (۱۳۹۹)، در مقاله «واکاوی رویکرد اخلاق شناختی قرآن کریم در مواجهه با تبعیض قومی و نژادی»، دریافتند که برتری دادن برخی گروه‌های انسانی به دلیل اتصاف به ویژگی‌های غیراقتصادی یا اکتسابی و فاقد اصالت، باوری است که منشأ بسیاری از بی‌عدالتی‌ها در تاریخ حیات اجتماعی بشر بوده است. قرآن کریم به عنوان عالی‌ترین منبع معرفتی، الگویی از جامعه‌پردازی را ارائه نموده که در آن ارزش‌های وراثتی و نژادی به کلی ملغی و با ارائه راهبردهای مناسب اخلاقی در مقام بیان ویژگی‌های نظام اجتماعی متعادل و متکامل برآمده است.

وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در این است که به تحلیلی از اخلاق قومی و ملی و نقش آن در هویت یکپارچه و انسجام اجتماعی با تاکید بر دیدگاه علامه مصباح می‌پردازد؛ موضوعی که در آثار موجود کمتر به آن پرداخته شده است.

### ۳. مفهوم‌شناسی

#### ۳-۱. قوم/ قومیت

اصطلاح «قوم» به معنای گروهی از افراد دارای صفات و خصایص ویژه پیچیده‌ای است که درون نظام اجتماعی و فرهنگی بزرگ‌تری قرار گرفته و می‌کوشد خود را با خصوصیات نظام مذکور سازگار کند. صفات و خصوصیات گروه قومی متعدد و دارای ترکیبات متنوعی است که مهم‌ترین آنها به ویژگی‌های مذهبی، زبانی، تمایز رنگ پوست، منشأ ملی و خاستگاه جغرافیایی نیاکان «گروه» بازمی‌گردد. در نتیجه، اصطلاح قوم/گروه قومی غالباً شامل گروه/گروه‌هایی است که بعد از ابعاد زندگی و یا به طور کلی راه و رسم زندگی و فرهنگ‌شان با فرهنگ گروه غالب جامعه تفاوت دارد (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۲۲). منظور از قومیت، خودآگاهی سیاسی گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در یک سرزمین، نسبت به هویت خود و نیز تفاوت قائل شدن میان خود و سایر گروه‌های ساکن در همان منطقه است (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵). بنابراین، مجموعه انسان‌هایی که روی کره زمین زندگی می‌کنند، از نظر رنگ پوست، بافت مو، شکل چشم، برآمدگی بینی، و امثال آن، تفاوت و تنوع فوق‌العاده‌ای را به نمایش گذاشته‌اند. از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، «نژاد» به عنوان یک مفهوم بیولوژیکی تقریباً بی‌معنا است؛ زیرا مطمئناً چیزی به عنوان یک نژاد خالص وجود ندارد. از نظر اجتماعی، آن دسته از مردم که ویژگی‌های جسمانی مشابه دارند، به عنوان یک «نژاد» تعریف می‌شوند. مفهوم «قومیت» برعکس نژاد، به ویژگی‌های فرهنگی اشاره دارد که از طریق فرایند جامعه‌پذیری، از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این ویژگی‌ها شامل زبان، مذهب، منشأ ملی، عادات غذایی، مفهوم مشترکی از میراث تاریخی و سایر صفات بارز فرهنگی است. یک گروه قومی عبارت است از: دسته‌ای از مردم که در نتیجه میراث فرهنگی مشترک خود، از نظر اجتماعی متمایز محسوب می‌شود (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵). «قومیت» مفهومی است که معنای مطلقاً



اجتماعی دارد و به نگرش‌های فرهنگی اجتماع معینی از مردم اطلاق می‌شود که آنها را از دیگران متمایز می‌سازد. ویژگی‌های مختلفی برای تشخیص گروه‌های قومی از یکدیگر به کار می‌رود، معمول‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از: زبان، تاریخ یا اجداد، دین، اخلاق، شیوه‌های پوشاک یا آرایش (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۳۵۹). در قرآن کریم، واژه قوم، ۳۸۱ بار آمده و به معنای گروهی از انسان‌ها است که به اعتبار یک ملاک از قبیل خون، نسب، نژاد، خویشاوندی، و تبعیت از یک تن، واحد قلمداد شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۸۵).

### ۳-۲. ملت / ملیت

واژگان «ملت» و «ملیت» واژه‌های عربی و به معنای دین و مذهب است. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران، ۹۵؛ نساء، ۱۲۵؛ نحل، ۱۲۳؛ بقره، ۱۳۵). «ملت»، از ماده «إملا» است و دیانت را از آن جهت «ملت» نامیده‌اند که از طرف خداوند بر رسول و بر بشر املا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه). واژه «ملت»، به معنای دین، آیین و باورهای مشترک میان گروهی از مردم بود (آل عمران، ۹۵؛ بقره، ۱۲۰)، برابر واژه لاتین nation، به کار می‌رود که به معنای نژاد مردم و قوم است. برخی، میان دو مفهوم «ملت قومی- فرهنگی» و «ملت سیاسی» و «ملت» به معنای مدرن، فرق می‌گذارند؛ «ملت قومی- فرهنگی» را به عنوان واقعیت‌های عینی از قبیل اشتراک زبانی، فرهنگی، حافظه تاریخی، عصبیت قومی و... و «ملت سیاسی» را اجتماع سیاسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی و یا تعهدی خودخواسته می‌دانند که شهروندان، آن را آزادانه و فعالانه ایجاد کرده باشند. بدین ترتیب، ملت یک سازه اجتماعی و تابع اراده آزاد شهروندان است (هیوود، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷-۱۶۱). دیوید میلر، ملت و ملیت را این‌گونه تعریف می‌کند: اجتماعی که به واسطه باور مشترک و تعهد متقابل، قدمت تداوم تاریخی، منش فعال، وابستگی به یک قلمرو خاص و تمایز از دیگر اجتماعات به واسطه فرهنگ عمومی ویژه پدید می‌آید (میلر، ۱۳۸۳، ص ۳۴). با عنایت به قرابت معنایی سه مفهوم قوم، ملت و نژاد، می‌توان گفت: «نژاد»، بیشتر به بعد زیست‌شناختی اشاره دارد. «قوم»، بیشتر یک واحد اجتماعی دارای فرهنگ خاصی بوده و «ملت»، یک واحد به طور مشخص سیاسی است.

### ۳-۳. ناسیونالیسم / نژادپرستی

یکی دیگر از مفاهیم، مفهوم نژاد، نژادپرستی و ناسیونالیسم است. «نژاد عبارت است از گروه‌های انسانی که دارای خصوصیات جسمانی مشترکی باشند که بنابر اصل توارث به آنها رسیده باشد؛ هرچند که این گروه‌ها از نظر آداب و رسوم یا ملیت همانند نباشند (دوفونتت، ۱۳۶۹، ص ۶). ویژگی‌های جسمانی، نه تنها شامل خصوصیات کالبدشناختی، بلکه خصوصیات ارثی، فیزیولوژیک، روان‌شناختی و حتی جامعه‌شناختی نیز می‌شود. نژادپرستی، به ایدئولوژی یا نظامی اطلاق می‌شود که با اعتقاد به برتری یک



گروه نژادی نسبت به نژادهای دیگر، به تفکیک «نژادی یا نسل‌کشی نژادی (پاکسازی) توصیه می‌کند» (همان، ص ۲). ناسیونالیسم، به عنوان ایدئولوژی عصر روشنگری، با تأکید بر استقلال ملت در اعمال قدرت و صورت‌بندی قواعد و قوانین زندگی اجتماعی و سیاسی، رو به سوی قدرت و حاکمیت حداقل در محدوده قلمرو ملی یا کشور- ملت دارد. از این‌رو، سنخ جدیدی از حکومت و حاکمیت را ایجاد می‌کند که از آن به نام «دولت ملی» یاد می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱). در واقع، ناسیونالیسم، به جای سیاست و دولت‌مداری، بر آگاهی و ستایش از سنت‌های ملی و خاطره‌های جمعی تأکید می‌کند و پیامد این فرهنگ‌گرایی، آن است که ملت به سان یک واحد طبیعی و ارگانیک ازلی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین، ناسیونالیسم فرهنگی در تجدید حیات ملت، به منزله تمدنی متمایز و نه اجتماع سیاسی جدا تأکید می‌کند. در حالی‌که ناسیونالیسم سیاسی، عقلانی و مبتنی بر اصول اخلاقی است. ناسیونالیسم فرهنگی رمزی است؛ یعنی بر پایه باورهای رمانتیک به ملت به منزله کل‌یگانه تاریخی و ارگانیک قرار دارد که از روح خاص خود جان می‌گیرد. ناسیونالیسم فرهنگی، نوعاً شکلی از پایین به بالا دارد که بیشتر بر مراسم سنت‌ها و افسانه‌ها اتکاء دارد، و نه بر فرهنگ نخبگان یا فرهنگ عالی‌تر (هیوود، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷-۱۶۱). در ناسیونالیسم سیاسی، ملت اساساً پدیده‌ای سیاسی مبتنی بر وفاداری‌های مدنی و سرسپردگی‌های سیاسی- نه هویت فرهنگی- تلقی می‌شود.

### ۳-۴. هویت/ هویت ملی

هویت یک مفهوم چندبعدی است که جنبه‌های فردی (ویژگی‌های منحصر به فرد) و اجتماعی (تعلق به گروه‌ها و نقش‌ها) را دربرمی‌گیرد و اساس پایداری شخصیت، معنا بخشیدن به زندگی و جهت‌گیری رفتاری فرد در جامعه است (اریکسون، ۱۹۶۷). اینکه ما کیستیم؟ موجودیت ما چیست؟ عناصر تشکیل‌دهنده هویت ما چیست؟ چه چیزهایی هویت، کیستی و چیستی ما را مشخص می‌سازد؟ آیا تنها هویت فردی داریم، یا دارای هویت جمعی نیز هستیم؟ اگر دارای هویت جمعی هستیم، من (ما) به کدام اجتماع تعلق داریم؟ اجتماع قومی یا ملی؟ در دنیای مدرن پس از رنسانس، هویت جمعی تازه‌ای به نام «هویت ملی»<sup>۱</sup> شکل گرفت که بر مدار سیاست تعریف می‌شود. برخلاف معنای گذشته، از این پس جغرافیا و فرهنگ مشترک (باورها، ارزش‌ها، اخلاقیات، عصبیت‌های قومی، نمادها شامل زبان، آداب و رسوم، هنر و...)، به تنهایی قادر به تعیین هویت گروه‌های اجتماعی نیست، بلکه ایدئولوژی ناسیونالیسم، شالوده اصلی هویت ملی را می‌سازد که نه صرفاً اشتراکات تاریخی، فرهنگی است، نه غرور قومی و عصبیت قبیله‌ای، نه حافظه تاریخی و نه عشق به وطن و سرزمین، بلکه سیاسی شدن این امور و آگاهی مردم نسبت به حق مشارکت و حکومت است. بنابراین، «ناسیونالیسم، احساس و اثبات وحدت خاص

1. National Identity

میان مردمی است که زبان، تاریخ، سرزمین و آداب مشترك دارند و با خودآگاهی به این وحدت، دولت و حکومتی را که نماینده و مظهر اتحاد سیاسی است، تأسیس می‌کنند» (داوری اردکانی، ۱۳۶۴، ص ۸۸). هویت، در چهار سطح قومی (محلّی)، دینی، ملی و جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. «سطح قومی»، که جزئی‌ترین و خاص‌ترین نوع هویت است، به احساس تعلق و وفاداری فرد نسبت به اخلاق، آداب و رسوم، تاریخ، سرزمین و زبان محلّی اشاره دارد. دومین سطح تعلق، «سطح دینی» است که شامل آرمان‌ها، ارزش‌ها، مناسک، آیین‌ها و اخلاقیات و... است. «سطح ملی» سومین سطح هویت است که شکل غالب در دولت ملی به حساب می‌آید که البته عمدتاً سیاسی بوده و دربرگیرنده ملتی است که درون سرزمین جغرافیایی مشخص بوده و دارای یک ساختار حاکمیت سیاسی واحد می‌باشند. سرانجام «سطح تعلق جهانی» است که نوعی احساس تعلق و وفاداری نسبت به نوع بشر دارد و خود را متعلق به دنیای بزرگ می‌داند و تعلق و مسئولیت جهانی را به رسمیت می‌شناسند و می‌تواند این علائق گسترده‌تر را در راه و رسم زندگی روزمره ادغام کند (همان).

#### ۴. ساحت‌های اخلاق و نقش اصول اخلاقی در همبستگی ملی و انسجام اجتماعی

نقش اخلاق در تقویت و یا تضعیف همبستگی ملی و اجتماعی بسیار برجسته است؛ زیرا رابطه بین اخلاق (قومی و ملی) و همبستگی پیچیده و چندوجهی است. از یک سو، ارزش‌های اخلاقی می‌توانند به غنای اخلاق قومی و ملی کمک کنند و از طریق تنوع فرهنگی یک کشور، آن را تقویت نمایند. از سوی دیگر، ممکن است تضادهایی نیز بین این دو وجود داشته باشد. برای نمونه، ممکن است برخی از ارزش‌های قومی با اصول و قوانین ملی در تعارض باشند. در چنین مواردی، مسئله همزیستی و همگرایی فرهنگی مطرح می‌شود و جوامع نیاز دارند تا راه‌حل‌های مناسبی برای این تعارضات بیابند. در جوامع چندفرهنگی، چالش اصلی این است که چگونه می‌توان هم به تنوع فرهنگی احترام گذاشت و هم اصول اساسی اخلاق ملی را حفظ کرد. اساساً چگونه اخلاق قومی و ملی می‌توانند در تقویت و انسجام قومی و ملی نقش‌آفرین باشند. مولفه‌ها و عناصر وحدت و همبستگی ملی، متکثر و متنوع هستند. اتحاد ملی ممکن است بر پایه محورهای مختلفی در یک جامعه شکل بگیرد. برخی ذهنیت و سرگذشت مشترك تاریخی، میراث مشترك فرهنگی، هدف و درد مشترك و دین مشترك را در زمره مولفه‌های همبستگی ملی می‌دانند (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۵۶). برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را به عنوان عناصر همبستگی و وحدت ملی بر می‌شمارند (زیباکلام، ۱۳۷۹، ص ۲۳). در نتیجه، اخلاق قومی و ملی هر دو از اهمیت بالایی برخوردارند و در کنار هم می‌توانند به تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی کمک کنند. از سوی دیگر، اخلاق دارای ساحت‌های گوناگونی است و همه آنها از ضرورت‌های حیات اجتماعی است؛ چرا که همه رفتارهای آدمی درگیر مسائل اخلاقی است. شاید مرزهای اخلاقی، قومی و ملی در فرهنگ‌های متفاوت گاهی تفاوت‌هایی داشته باشد، اما در اکثر موارد، اخلاق پایه و اساس



حیات اجتماعی است. در بیان ساحت‌های اخلاق باید گفت: اخلاق دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. اخلاق فردی، اخلاقی است که فرد، به هر شکلی که مایل است رفتارش را بدون در نظر گرفتن مصلحت نظام سامان می‌بخشد که خود دارای اصولی است و صرف‌نظر از حیثیت اجتماعی انسان، به بیان ارزش‌های اخلاقی او می‌پردازد. اگر خاستگاه اخلاق، فردی باشد و اخلاق فردی سرلوحه سیاستمداران شود، هیچ ضمانتی برای عملی کردن هنجارهای اخلاقی به‌طور گسترده وجود نخواهد داشت و راه‌حلی برای انسجام اجتماعی و ملاکی برای تمییز اخلاق‌گرایی از منفعت‌گرایی وجود نخواهد داشت. اخلاق اجتماعی، یعنی قواعد رفتار هرچند بسته به فرهنگ‌های مختلف، متفاوت هست، ولی دارای وجوه ثابت و قواعدی غیرقابل تغییر در جنبه‌هایی از زندگی انسانی دارد. مضمون اصلی بیشتر نظام‌های اخلاقی بازتاب نیاز به قواعد بنیادی برای رفتار اجتماعی است که البته این قواعد ممکن است برحسب شرایط گوناگون در برخی از جنبه‌های زندگی تغییر کنند (مسعودی و ساداتی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۵). از منظر آیت‌الله مصباح، اخلاق با ملکات نفسانی، تزکیه و تهذیب نفس، اعمال و رفتار فردی و روابط اجتماعی انسان ارتباط عمیق دارد. روابط میان انسان با خدا را تنظیم می‌کند، روابط میان اعضاء جامعه را سامان می‌دهد، فرد و جامعه را به رستگاری و کمال می‌رساند و در یک جمله، در زندگی و سرنوشت فردی و اجتماعی انسان، نقش عمیق و گسترده‌ای دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۱۸). ساحت دیگر اخلاق، اخلاق شهروندی است که رابطه فرد و جامعه را در قالب حقوق و مسئولیت‌ها بازنمایی می‌کند. اخلاق شهروندی، هر دو اصل فردگرایانه و جمع‌گرایانه را در خود دارد. بدین ترتیب، اخلاق شهروندی از یک‌سو، با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می‌دهد که فارغ از هرگونه دخالت، منافع خود را دنبال کند و فرد را قادر می‌سازد که در شکل دادن به نهادهای حکومتی عمومی نقش داشته باشد. از سوی دیگر، به مسئولیت‌هایی که باید یک فرد برای پایداری جامعه سیاسی و محیط طبیعی‌اش بپذیرد، تاکید می‌کند. در پرتو اخلاق شهروندی است که روابط انسانی پایدار بوده و حقوق شهروندان در پرتو اخلاق قابل تحقق است (یاهک و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۵). ساحت دیگر اخلاق، اخلاق قومی است که به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و اصول اخلاقی اشاره دارد که در یک جامعه یا گروه قومی خاص پذیرفته شده و مورد احترام است. این ارزش‌ها می‌توانند براساس تاریخ، فرهنگ، سنت‌ها و مذهب آن گروه شکل گرفته باشند؛ یعنی اخلاق قومی از درون فرهنگ و هویت یک گروه قومی خاص سرچشمه می‌گیرد و معمولاً با باورهای مذهبی، سنت‌های اجتماعی و رفتارهای مشترک میان اعضاء آن گروه گره خورده است. برای نمونه، احترام به بزرگ‌ترها، وفاداری به خانواده و حفظ سنت‌ها ممکن است در برخی فرهنگ‌ها به عنوان اصول اخلاقی مهم تلقی شوند. در سطح کلان‌تر و ساحت دیگر اخلاق، اخلاق ملی است. اخلاق ملی، به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اصول اخلاقی اشاره دارد که در سطح یک کشور یا ملت به عنوان راهنمای رفتار و تعاملات اجتماعی پذیرفته شده است. این ارزش‌ها،



معمولاً بازتاب ایدئولوژی، تاریخ، فرهنگ و قوانین کشور هستند و به ایجاد وحدت و همبستگی ملی کمک می‌کنند. اخلاق ملی می‌تواند شامل ارزش‌هایی مانند احترام به حقوق بشر، آزادی، عدالت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری شهروندی باشد. این اصول ممکن است از طریق سیستم‌های آموزشی، رسانه‌ها و سیاست‌های دولتی تقویت شوند. اصول اخلاقی (مانند کمال‌جویی، مسئولیت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، عدالت و حسن ظن و...)، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی هستند. وقتی افراد جامعه‌ای این اصول را رعایت کنند، اطمینان پیدا می‌کنند که می‌توانند با دیگران تعامل کنند، هزینه‌های کنش‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و این اعتماد متقابل، سرمایه اجتماعی جامعه را تقویت می‌کند. انسجام اجتماعی بدون اعتماد از بین می‌رود و اخلاق، بستر لازم برای این اعتماد است. انسجام اجتماعی نیز حاصل مجموعه‌ای از اهداف و ارزش‌های مشترک است که اعضای یک گروه، به آن تمایل دارند. مبانی اصول اخلاقی و اجتماعی مشترک، زمینه‌ای فراهم می‌سازند تا افراد یک جامعه، فراتر از منافع فردی، به خیر جمعی بیندیشند و خود را متعهد به حفظ هنجارها و قواعد رفتاری جامعه بدانند. بدین‌سان، یک وجدان جمعی یا اخلاق جمعی شکل می‌گیرد که همه خود را در قبال آن مسئول می‌دانند و این امر، همبستگی و وحدت و انسجام اجتماعی را تقویت کرده، بستر ساز هویت یکپارچه ملی است.

## ۵. مبانی اخلاق قومی و ملی در اسلام

مبانی اخلاق قومی و ملی در اسلام براساس معارف قرآن و اهل بیت (ع) عبارتند از:

### ۵-۱. توحید و یکتاپرستی

در اسلام همه چیز بر حول محور توحید و یکتاپرستی و یکتاپرستی دوران دارد. مبانی اخلاقی در اسلام نیز بر توحید استوار است. توحید و تک‌خداپرستی اولین رکن دین اسلام است. آیات قرآن به شدت توحیدی می‌باشد، به طوری که یکی از سوره‌های آن به نام توحید نامگذاری شده و موضوع آن یگانگی خداوند است (توحید، ۱-۵). همچنین خدای متعال، از فرزندان آدم پیمان گرفته که تنها خدا را پرستند و عبادت خدا را تنها راه رستگاری می‌داند و... (یس، ۶۰-۶۱). توحید و تک‌خداپرستی، از منظر قرآن شرط لازم بخشیده شدن در روز قیامت است (نساء، ۴۸). همچنین قرآن مسیحیان و پیروان دیگر ادیان را به خاطر پرستش غیر خدا سرزنش می‌کند و او را منزّه از هر شریک دیگری می‌داند (توبه، ۳۱). عبارت «لا إله إلا الله» نیز ذکر تهلل، شعار معروف اسلام است که در اذان و نمازهای مسلمانان، هر روز تکرار می‌شود. بنابراین، جهان‌بینی توحیدی، یک خالق قادر حکیم و مدبر را خالق جهان هستی تلقی می‌کند که جهان را از یک مشیت حکیمانه پدید آورده و نظام هستی را براساس خیر وجود، رحمت و رساندن موجودات به کمالات شایسته استوار نموده است. این جهان‌بینی، «تک‌قطبی» و «تک‌محوری» است و



ماهیت «از اویی» (انا لله) و «به سوی اویی» (انا الیه راجعون) دارد. خدای متعال، هیچ مثل و مانندی ندارد (شورا، ۱۱)؛ «توحید» از اصول اساسی دین مبین اسلام است (انبیاء، ۱۰۸، ۲۲؛ صافات، ۴؛ اخلاص، ۱). بنابراین، در اسلام، محور همه چیز خداست (غافر، ۱۵). همه جهت حرکت‌ها به یک «سو» و یک «جهت» و در حال طی مسیر «کمال» هستند (شورا، ۵۳). آیت‌الله مصباح می‌فرماید: استعمارگران... با طرح نقشه‌هایی چون پلورالیزم، غیرت و تعصب دینی را از مردم می‌گیرند، تا آنجا که از نگاه مردم یکتاپرستی و عبادت خدای یگانه با چندخدایی و پرستش بت‌ها یکسان تلقی شود. اما در برابر این دیدگاه، قرآن آیین‌های غیرتوحیدی را باطل می‌شمارد و حتی آیین به ظاهر توحیدی، اما منسوخ و تحریف شده مسیحیت را که در آن خداوند دارای فرزند است، سخت نکوهش کرده و این دروغ بزرگ را چنان سنگین می‌شمارد که نزدیک است آسمان‌ها را از هم بشکافد و کوه‌ها را متلاشی سازد: «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَتَنْشِقُ الْأَرْضُ وَنَخِرُّ الْجِبَالَ هَدًّا \* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا \* وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا» (مریم، ۹۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). از منظر آیت‌الله مصباح، عمده عاملی که باعث گردید ملت‌ها در برابر دعوت پیامبران به توحید و یکتاپرستی بایستند، وابستگی به رسوم جاهلی و حفظ آیین‌های بت‌پرستی برجای مانده از گذشتگان بود. تا آنجا که قرآن می‌گوید: ما هیچ پیغمبری را برای هدایت مردم و دعوت آنها به توحید و یکتاپرستی نفرستادیم، مگر آنکه او را تکذیب کردند و مورد استهزاء قرار دادند و او را ساحر، مجنون و یا شاعر خواندند: «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَإِسْرَافًا وَإِسْتِهْزَاءً وَمَا تَدْرِيهِمْ أَصَافَاتُ ۖ إِنَّهُمْ عَادُونَ» (صافات، ۳۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۶۵). نخستین انسان‌ها موحد و یکتاپرست بودند. پس از آن به تدریج و بر اثر عوامل مختلف، دین توحیدی به صورت دین‌های شرک‌آمیز تحریف شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۶۶). بنابراین، نخستین دین آسمانی، دین توحیدی بوده و مردم در ابتدا موحد بوده‌اند، ولی به تدریج در اثر عوامل مختلفی همچون جاه‌طلبی برخی از مقام‌پرستان و هوس‌بازی بعضی هواپرستان، ادیان شرک‌آمیز به وجود آمده است (همان، ص ۶۸). پرستش جمعی یا عبادت گروهی به مجموعه اعمال، مناسک و آیین‌های دینی گفته می‌شود که به طور مشترک و گروهی توسط اعضای یک جامعه دینی یا مذهبی انجام می‌گردد. انجام اعمال عبادی مانند دعا، نماز، حج، زیارت، قربانی و مناسک ویژه و شعائر دینی و... به صورت دسته‌جمعی، معمولاً در یک مکان مقدس مانند مسجد، کلیسا و یا... در زمان‌های خاص مانند اعیاد یا روزهای هفته انجام می‌گیرد. نقش عبادات جمعی و عبودیت و بندگی خالق هستی‌بخش، نقش بسیاری در انسجام اجتماعی دارد.

## ۵-۲. عدالت‌خواهی

عدالت و عدالت‌خواهی نیز یکی دیگر از مبانی اخلاق اسلامی است که باید در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، قومی، ملی و نژادی رعایت شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء، ۱۳۵). از این‌رو، در جهان‌بینی توحیدی، خدای واحد حکیم خالق



رازق، خدای «عادل» نیز هست. «عدل» از جمله اصول مهم دین اسلام است. والاترین هدف خلقت جهان و بشریت، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفوس انسان‌ها معرفی شده است (حدید، ۲۵)، تا انسان‌ها با هر رنگ، ملیت و نژادی برای عدل و قسط قیام کنند. از این‌رو، افراد و گروه‌ها باید در روابط اجتماعی خود پایبند به عدل، عدالت و رعایت انصاف و برابری باشند و معیار پذیرش و برتری افراد همچنان که باید بر تقوی و پرهیزکاری باشد، معیار رفتار و کردار آدمیان در قالب قومیت‌ها و نژادها هم باید در جهت تحقق عدل و قسط در جامعه انسانی باشد. در اینجا، رنگ پوست، قومیت، نژاد، زبان و جغرافیا معیار نیست. از منظر آیت‌الله مصباح، در فرهنگ اسلامی رعایت حق و عدالت یک اصل اساسی است که به هیچ روی نمی‌توان آن را نادیده گرفت و رعایت انصاف و عدالت در همه رفتارها و تعاملات اجتماعی مورد اهتمام جدی دین است و همین‌طور رعایت حق در هر شرایطی، اعم از آن که کسی متوجه رعایت حق یا زیر پا نهادن آن بشود، یا نشود و نیز اعم از اینکه رعایت حق به سود خود انسان تمام شود و یا به ضرر او، لازم و ضروری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۱). در اسلام اینکه «حق» را چگونه می‌توان تعیین کرد و چگونه می‌توان فهمید که حق هر کسی چیست، تا با روشن شدن آن، بتوان به عدالت رفتار کرد؟ اگر بخواهیم مصادیق حق را بشناسیم، باید بینیم روابط بین انسان‌ها (اقوام و گروه‌ها و...) چگونه باید باشد که باعث کمال آنان شود؛ یعنی ملاک عدالت این است که ارتباط افراد و اعضای جامعه با هم به گونه‌ای تنظیم شود که به تکامل ایشان کمک کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵).

### ۳-۵. آخرت‌گرایی و معادباوری

قرآن کریم در آیات متعددی به این مطلب اشاره دارد که انسان به حسب طبع مادی خود به زندگی دنیای مادی گرایش دارد و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهد. در حالی که از منظر قرآن، زندگی آخرت بر زندگی دنیا ترجیح دارد «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَابْتَقَى» (اعلی، ۱۶-۱۷)؛ در این آیه اشاره شده به اینکه زندگی آخرت «ابتنی» و پایدارتر بوده و آنچه ماندگار و باقی است، چیزی است که نزد خداست؛ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، ۹۶). از این‌رو، سرمایه‌های قومی و ملی خود را برای خدا و در راه خدا و جلب رضای او باید به کار گرفت تا مصداق «عِنْدَ اللَّهِ» گردد، و به مقتضای «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» باقی و برقرار شود. علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: «به اینکه آنچه در زندگی دنیا به یک زندگی مادی و قائم بر اساس تحول و دگرگونی است و آنچه نزد خدای سبحان است و آن را به خصوص به پرهیزگاران وعده داده باقی است و زوال و فنا نمی‌پذیرد، و هر عاقلی می‌داند که باقی بهتر از فانی است» (طباطبائی، ۱۳۳۳، ج ۱۲، ص ۲۵۴). قرآن کریم می‌فرماید: و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (طه، ۱۳۱). بنابراین، زندگی جاودانه، زرق و روزی ماندگار و آخرت‌گرایی و باور به بازگشت به زندگی جاودانه، رمز و راز موفقیت هر ملت، قوم و نژادی است که باید مقصد حرکت خویش را با این مبنا تنظیم کنند. از منظر آیت‌الله مصباح، وقتی مخاطبان پیامبران در آغاز دعوتشان اعتقادی به



معاد و قیامت نداشتند، ترساندن آنان از عذاب‌های الهی در آخرت اثری نداشت و به دین حق رهنمود نمی‌شدند. پس، با توجه به اینکه آنان به خداوند به عنوان خالق هستی اعتقاد داشته‌اند و چه‌بسا بر این باور نیز بودند که خداوند کارگردان و مدبر این جهان است، بایسته بود آنان را از بلاها و گرفتاری‌های دنیا که هر از گاهی انسان‌ها بدان‌ها مبتلا می‌گردند، بترسانند و به آنان هشدار دهند که اگر به خداوند ایمان نیاورید و مسیر هدایت را نجوید، خداوند بر شما عذاب و بلا فرومی‌فرستد. چنان‌که بر اقوام گذشته نیز عذاب فرستاد و آنان را نابود گرداند. بدین طریق، خوف از خدا در دل آنان پدید می‌آمد و دلشان نرم می‌شد و رفته‌رفته به اندازها و هشدارهای رسولان الهی گوش می‌دادند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۰).

#### ۴-۵. سنت‌های الهی در تدبیر جوامع

از دیگر مبانی حاکم بر جامعه دینی در ذیل جهان‌شناسی، که بسترساز اتحاد و انسجام ملی است، باور مشترک به سنت‌های الهی در تدبیر جوامع است. سنت‌های اجتماعی عبارتند از: قوانین حقیقی یا تکوینی که ارتباط نفس‌الامری حقائق را در جهان عینی نشان می‌دهند. سنت الهی در جامعه، رفتاری است که خداوند با اجتماعات بشری براساس حکمت خود، به‌صورت ابتدایی یا مقابله‌ای انجام می‌دهد. این سنت‌ها بیان‌گر قانون‌مندی جامعه و تاریخ، نشان از رابطه‌ای تکوینی بین اعمال انسانی با عالم هستی است که منشأ‌آوری و وجودی برای انسان‌ها خواهد بود (آقاجانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). در اندیشه دینی، جهان هستی تصادفی خلق نشده است. قانونمندی بر جهان هستی و جوامع بشری حاکم است. این قانونمندی به «سنت الهی» معروف است. پیدایش موجودات، تأمین نیازها، تحول و دگرگونی آنها، و روابط نظام‌مند بین آنها، همه به تقدیر، اذن و اراده خداوند متعال مستند هستند. سنت‌های الهی دارای چند ویژگی می‌باشند: «استناد به خدا»؛ «تحویل و تبدیل‌ناپذیری»؛ در عین تحویل و تبدیل‌ناپذیری، ممکن است «سنتی، پیامد سنت دیگری را بکاهد» یا زمینه جریان آن را به‌کلی از بین ببرد، یا از بروز و ظهور پیامد خاص آن جلوگیری کند؛ «عدم منافات با اختیار و آزادی انسان» است؛ پدیده‌های اجتماعی و ازجمله «صلاح و فساد يك جامعه» و «بروز و افول انحرافات اجتماعی» قانونمند است، و از روی اتفاق و صدفه رخ نداده است. فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به منظور اصلاح جامعه و زمینه‌ساز حاکمیت ارزش‌های دینی و اخلاقی، و اجرای حدود و احکام الهی تشریح فرموده است (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۲۳)؛ عدم پابندی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، موجب انحراف جامعه، ذلت، خواری و فساد آن خواهد شد، و پابندی به ارزش‌های انسانی و عمل به وظایف دینی موجب تعالی جامعه است. بنابراین، نظام علی و معلولی بر جهان حاکم بوده و نظام هستی، نظام احسن و اکمل است: جهان طبیعت با همه پدیده‌های آسمانی و زمینی و با همه موجودات معدنی، گیاهی، حیوانی، و انسانی خود، همسو، همگام، هماهنگ و يك واحد حقیقی بیش نیست و در حال «حرکت دائمی» به سمت و سوی «کمال» است و



چون حرکت بدون «هدف» محال است، هدف غایی خلقت انسان و جهان هستی، و به اصطلاح پایان حرکت، از منظر قرآن کریم در جهان بینی توحیدی، قیامت، «معاد» و «زندگی پس از مرگ» می باشد (غافر، ۲۹). حاصل آنکه، براساس جهان بینی توحیدی، «خدا» محور همه چیز و حاکم بر جهان هستی و اعمال انسان هاست. با ورود خدا به عرصه زندگی، همه چیز رنگ خدایی به خود می گیرد. راز موفقیت و آرامش و سعادت جامعه، افراد و گروه های قومی و ملی، قرار گرفتن در این مسیر و نیل به سعادت و جاودانگی است. از نظر آیت الله مصباح ... قوانین جامعه شناسختی در اسلام را به نام «سنت های الهی در تدبیر جوامع» نامیدن، اقتباسی است ... اصطلاح «سنت الهی» به معنای عام، «ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد» یا «روش هایی است که خدای متعال امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹ الف، ص ۴۶۹). در قرآن کریم بسیاری از سنت های الهی درباره حوادث و پدیده ها و تدبیرهای الهی (برای عبرت آموزی اقوام مختلف) بیان شده که در همه جوامع و اعصار به طور یکسان اتفاق می افتد. اگر به گذشته نگاه کنیم، می توان کشف کرد که چنین پدیده های در آینده نیز رخ خواهد داد. مثلاً از سرگذشت مردم ناسپاسی که با حق ستیزه کردند و بی مهابا ظلم و ستم نمودند و عاقبت خوبی نداشتند، پی می بریم که ظلم و ناسپاسی عاقبت خوبی ندارد و آینده ای ناخوشایند در انتظار افراد حق ناشناس است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۲، ص ۲۸۴). بنابراین، تفاوت های قومی، نژادی، زبانی و خرده فرهنگی در جوامع بشری افزون بر اینکه دارای حکمتی است و برای شناخت اقوام و قومیت ها و نژادهاست و نباید موجب تفاخر اقوام به یکدیگر باشد، خود سنتی از سنت های الهی در تدبیر جوامع بوده و آزمایشی برای آنان است. بدین سان، باید ضمن مطالعه سرگذشت پیشینیان، نباید از عقاب ناسپاسی، ظلم و تفاخر اقوام به یکدیگر و ... غافل بود که همچون پیشینیان سرنوشت آنان گریبان ایشان را خواهد گرفت.

## ۵-۵. اخلاق مداری و ارزش محوری

یکی دیگر از مبانی اخلاق قومی و ملی، که نقش اساسی در انسجام ملی دارد، ارزش محوری و اخلاق مداری است. انسان موجودی مختار است. فعل در سایه انتخاب آزادانه و آگاهانه، رنگ اخلاقی و ارزشی به خود می گیرد. از آنجایی که افعال، رفتار و ارزش اخلاقی لزوماً در سایه اختیار آگاهانه و آزادانه، معنا و مفهوم می یابد و اختیار نیز در جایی است که امکان انتخاب باشد، انتخاب و گزینش در گرو داشتن مطلوبیت و رجحان برای فعل است. در افعال اختیاری، فرد مخیر میان انتخاب دو یا چند چیز است که یکی از آنها راجح، دیگری مرجوح و یا یکی سودمند و دیگری سودمندتر باشد. بنابراین، در جامعه، افراد و گروه ها باید پایبند به ارزش های دینی و اخلاقی باشند. ارزش ها نیز دارای سلسله مراتب طولی اند. هر چیزی که از کمال وجودی بیشتری برخوردار باشد، دارای ارزش بیشتری است؛ یعنی هر چه ما را به خدای متعال مقرب تر و نزدیک تر نماید، از ارزش بیشتری برخوردار است (فولادی و نداد، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).



بنابراین، معیار و ملاک رفتار گروه‌ها و قومیت و نژادها، باید بر مدار اخلاق و ارزش‌های اخلاقی دوران داشته، آنان را به انسانیت و کمال حقیقی رهنمون سازند. از نظر آیت‌الله مصباح، در اسلام انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که اصالت با روح و معنویت بوده و بدن مادی حامل و مرکب انسان حقیقی است. انسان بدون معنویت و اخلاق و دین و توجه به خالق و معبود، اساساً انسان نیست، بلکه حیوانی دوپا مثل سایر حیوانات، بلکه بدتر از آنها است. در نتیجه، در تمام شئون بشری - اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر و ... معنویت و من واقعی و روحانی را اصل و ملاک قرار می‌دهد و دین را به صحنه دنیا و جامعه می‌کشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۳۶). بنابراین، توجه به بعد ارزشی، معنوی و روحانی انسان، که انسانیت انسان به آن است و نیز اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و پایبندی به آنها توسط اقوام و قومیت و نیز افعال اختیاری انسان که رمز و راز اتحاد و انسجام اقوام و قومیت‌های مختلف است. انسان باید نسبت به رفتار دیگران (به ویژه اقوام و قومیت‌ها و گروه‌ها) احساس مسؤولیت کند. اما مراتب چنین احساس مسؤولیتی در جوامع گوناگون، براساس نظام ارزشی حاکم بر آنها متفاوت است. از آنجا که مصادیق کار خوب و بد در جوامع مختلف براساس نظام‌های ارزشی تفاوت دارد، مرتبه حساسیت مردم، نسبت به رفتار دیگران، بستگی به نوع جهان‌بینی و نگرش آنها نسبت به انسان و جامعه انسانی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۷). از این‌رو، اگر حساسیت‌ها ناشی از دغدغه دینی و هویت ملی و فرهنگی و ارزش‌مدارانه و اخلاق‌محورانه باشد، خوب و شایسته تقدیر بوده و موجب یکپارچگی و انسجام اجتماعی است، اما اگر ناشی از تعصبات کور قومی و نژادی باشد، بد و مذموم و زمینه‌ساز فروپاشی انسجام ملی است.

## ۶. اصول اخلاق قومی و ملی در اسلام

از آنچه در مبانی اخلاق قومی گذشت، اصول اخلاق قومی و ملی زیر به دست می‌آید:

### ۶-۱. اصل کمال‌جویی

باید همه اهداف و بنیان و مسیر حرکت جامعه، به ویژه نظام تعلیم و تربیت در راستای «قرب الهی» تعیین و سامان‌دهی شوند؛ زیرا انسان‌ها همواره در پی دستیابی به کمال هستند. از آنجا که انسان دارای حبّ ذات بوده و خود را دوست دارد، کمالات خود را نیز دوست می‌دارد و چون معمولاً این کمالات در او بالفعل نیستند، خواهان دستیابی به آنهاست. آیت‌الله مصباح معتقدند: انسان بی‌نهایت کمال‌طلب است. هیچ انسانی به آن مرتبه از کمال که تاکنون به آن دست یافته است، خرسند نمی‌گردد و همواره کمالی بالاتر از آن را می‌جوید. در جهان‌بینی توحیدی، کمال نهایی انسان قرب به خداوند متعال است. در تعیین کمال نهایی انسان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: گروهی کمال انسان را در برخورداری هرچه بیشتر از لذت‌های مادی پنداشته‌اند؛ برخی بر رشد عقلانی و اخلاقی تأکید ورزیده و دسته‌ای دیگر آن را



در پیشرفت‌های معنوی و روحانی دانسته‌اند. اینکه انسان به صورت فطری هر کمالی را به صورت نامحدود می‌خواهد، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که کمال نهایی انسان، تقرب جستن به خداوندی است که سرچشمه پایان‌ناپذیر همه کمالات است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۷). بر این اساس، همه اهداف نظام دینی، نهادها و سازمان‌های تابعه و نیز گروه‌ها و احزاب، اقوام و... باید در مسیر نیل به «قرب الهی»، عدالت‌ورزی، آخرت‌گرایی و معادباوری، اخلاق‌مداری و تحقق ارزش‌ها و معارف دینی باشد؛ یعنی، باید مسیر نیل به کمال مطلق، ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب شارع مقدس باشد، نه خواست و پسند و علائق قومی، ملی و...؛ همین مسیر و هدف واحد، از یک ملت با خرده فرهنگ‌های متنوع و مختلف، ملتی واحد و یکپارچه می‌سازد.

#### ۶-۲. اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز

اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام و نژادهای مختلف تأکید دارد. آیات قرآنی بیانگر این است که محوریت انسجام گروه‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد جامعه، رهبری نبی مکرم اسلام و رهبری جامعه دینی است؛ ایمان به خدا، خدامحوری و اجتناب از پلیدی‌ها و ضد ارزش‌ها (حجرات، ۸)؛ اجتناب از اختلافات و چالش‌های قومی و تبدیل آن به دوستی، برادری، همدلی و عدالت‌پیشگی؛ دادن دست دوستی و برادری و سازش و گذشت از اختلافات و اجتناب از تمسخر و ریشخند، غیبت و دادن القاب بد و سوءظن و یا گمان بد نسبت به یکدیگر و... (حجرات، ۱۱-۱۳)، جملگی راهکارهای قرآنی برای همزیستی مسالمت‌آمیز است. زیست هم‌دلانه و مسالمت‌آمیز اقوام و قومیت‌های مختلف در گرو احترام به حقوق شهروندی و اصول و هنجارهای حاکم بر تعاملات اجتماعی است. این اصول شامل حقوق فردی و اجتماعی، احترام به حقوق دیگری و... است. چنین نگاهی می‌تواند موجب کاهش تنش‌های قومی و تقویت انسجام اجتماعی شود. پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «مسلمانان نسبت به یکدیگر همچون یک جسد هستند. اگر یکی از اعضای آن دردی ببیند، سایر اعضا هم نسبت به آن حساس می‌شوند». در واقع، همزیستی مسالمت‌آمیز ایجاد شرایطی برای زندگی مسالمت‌آمیز میان اقوام مختلف، به عنوان اصل مهم اخلاق قومی و ملی، بر پیوستگی و همکاری میان گروه‌های مختلف تأکید دارد. از این رو، یکی از راهکارهای نیل به همزیستی مسالمت‌آمیز، محبت و برادری گروه‌ها و احزاب و اقوام به یکدیگر است؛ چرا که اسلام بر برادری و محبت میان مسلمانان تأکید می‌کند. از منظر آیت‌الله مصباح، همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها باید هم در تأمین مصالح مادی و هم در تأمین مصالح معنوی ایشان مفید باشد. این فرض، هنگامی تحقق می‌یابد که همه انسان‌ها از نظر معنوی دارای اهداف مشترکی بوده و مصلحت واقعی خود را بشناسند، بپذیرند و در راه تحقق آن تلاش کنند و در یک جمله، وحدت دینی بین همه انسان‌ها برقرار شود... تشکیل جامعه جهانی و حکومت واحد، براساس تأمین مصالح مادی و معنوی همه انسان‌ها، فرض ایده‌آلی است که اسلام برای تحقق آن تلاش می‌کند... البته خداوند،



تحقق حکومت جهانی ولیّ عصر (عجل الله) را در قرآن وعده داده و مسلمانان به تحقق آن ایمان دارند و در انتظار چنین روزی به سر می‌برند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۳، ص ۹۸-۹۹).

### ۶-۳. مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مسئولیت‌پذیری افراد، گروه‌ها و نیز قومیت‌ها در جامعه در برابر یکدیگر، از جمله اصول اخلاق قومی و ملی است که برای تقویت همبستگی، هویت قومی و ملی و ایجاد فضایی مناسب برای تعاملات اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود. «مسئولیت» همواره با الزام همراه است. مسئولیت به معنی موظف یا مکلف بودن به انجام دادن امری است؛ پس، مسئول کسی است که تعهدی در قبال دیگری برعهده دارد که اگر از ادای آن سرباز زند، از او بازخواست می‌شود (پیرحیاتی، ۱۴۰۰، ص ۲۷). کمال آدمی به کمال مسئولیت‌پذیری اوست؛ هرچه کسی در مسئولیت‌پذیری سستی ورزد، تباهی در کارش بیشتر خواهد بود و هرچه مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشد، به کمال بیشتری از نظر اخلاق فردی و اجتماعی دست خواهد یافت. این مهم در مورد اقوام، قومیت‌ها، احزاب و... هم مصداق دارد؛ کمال و رستگاری آنان در پرتو مسئولیت‌پذیری آنان امکان‌پذیر است؛ زیرا مسئولیت‌پذیری در دو بعد فردی و اجتماعی معنا می‌یابد که ابزار مناسبی برای حفظ انسجام اجتماعی، در عین احترام به تفاوت‌های موجود میان افراد و گروه‌های قومی و ملی آن‌هاست. در واقع یکی از معانی مسئولیت‌پذیری، پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و برآوردن انتظاراتی است که جامعه از فرد دارد (همان، ص ۲۲). البته مسئولیت‌پذیری فردی، زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری اجتماعی است که پیامدهای اجتماعی و فرهنگی زیادی دارد و یکی از مهم‌ترین آن‌ها ایثار، گذشت، دیگرخواهی در روابط اجتماعی و احترام به هنجارها و ارزش‌های قومی و ملی و در نتیجه، همبستگی و انسجام اجتماعی و ملی است. اگر فرد، گروه و یا احزاب از هر قومیت، ملیت و نژادی، مسئولیت رفتار و اعمال خویش و نیز پیامدهای آن را در ساحت جامعه بپذیرند، شاهد پایبندی افراد و گروه‌های قومی و ملی به ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود در جامعه و جامعه‌ای پویا، منسجم، یکپارچه و برخوردار از هویت ملی و دینی خواهیم بود. باید پذیرش پیامد اعمال و رفتار توسط افراد، گروه‌ها و مسئولیت‌پذیری آنان، بر محوریت جامعه خدامحور، عدالت‌پیشه، اخلاق‌مدار، و معادباور باشد. عدم‌مسئولیت‌پذیری و یا عدم‌پایبندی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی، موجب انحراف جامعه، ذلت، خواری و فساد آن خواهد شد. علامه مصباح در خصوص مسئولیت‌پذیری می‌فرماید: در جامعه دینی انسان‌ها باید نسبت به هم‌نوعان خود مسئول بوده و احساس تکلیف کنند ... ما علاوه بر تکالیف اجتماعی معمول که آنها را به انگیزه قرب بیشتر خودمان به خداوند انجام می‌دهیم، باید وظایف و مسؤولیت‌های بالاتر و بیشتری را نسبت به سایر افراد در خود احساس کنیم و بپذیریم. هنر این نیست که ما فقط به فکر تکامل خویش و قرب بیشتر خودمان به خداوند باشیم، بلکه هنر واقعی این است که نسبت به تکامل و تقرب دیگران نیز حساس و نگران باشیم و تلاش کنیم دست آنها را نیز بگیریم



(مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۳).

#### ۶-۴. امر به معروف و نهی از منکر

در امتداد مسئولیت‌پذیری افراد، یکی دیگر از وظایف افراد و گروه‌های مختلف، عمل و پایبندی به ارزش‌ها و تنفر و اجتناب از پلیدی‌ها و ضدارزش‌ها است. رسالت و وظیفه افراد و گروه‌ها، عمل و امر به نیکی‌ها و معروف، و نهی از بدی‌ها و منکرات، با هدف اشاعه ارزش‌ها و هنجارها و مجموعه بایستی‌های دینی با هدف تثبیت و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای دینی است. مبنای ارزش‌مداری در اسلام، در پرتو این اصل محقق می‌شود؛ اینکه ارزش‌ها در جامعه ترویج و تشویق شوند و از منکرات و ضدارزش‌ها جلوگیری شود، تا با عمل افراد به ارزش‌های قومی، ملی، دینی و معارف اسلامی، شاهد جامعه‌ای خدامحور و ارزش‌مدار باشیم. از این‌رو، براساس حاکمیت سنت‌های الهی بر جامعه بشری، یکی از علل عمده گسترش انحرافات اجتماعی و زمینه سقوط جامعه، در کنار ظلم، ظلم‌پذیری و اختلاف، بی‌تفاوتی در یاری حق، ترك امر به معروف و نهی از منکر است؛ چرا که در جامعه دینی همه نهادها، سازمان‌ها و افراد، گروه‌ها و احزاب جامعه باید مسیر اشاعه فرهنگ دینی را طی نمایند و از ارتکاب نابهنجاری‌های اجتماعی اجتناب کنند. امام علی (ع) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی بر شما را به دست می‌گیرند و آنگاه هر چه دعا می‌کنید، از شما پذیرفته نمی‌شود» (نهج البلاغه، نامه ۴۷). بی‌شک، توأسی به ارزش‌ها، هنجارها و معروف‌های جامعه و تناهی از بدی‌ها و منکرهای اجتماعی، بر قوت و استحکام و شیرازه نظام اسلامی می‌افزاید و آن را از آسیب‌پذیری مصون می‌دارد. از این‌رو، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، دینی و مراقبت عمومی توسط اقوام و قومیت‌های مختلف، شرط بقاء و بالندگی يك جامعه پویاست و ترك آن، ناامیدی، مرگ تدریجی و انقراض جامعه را به همراه داشته، قوام دین و نظام اسلامی را سست می‌سازد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: به درستی که خداوند سبحان دوران گذشته را که پیش از شما بودند، مورد لعن قرار نداد، مگر به سبب آنکه آنان امر به معروف و نهی از منکر را ترك کردند، پس، او سفیهان و نادانان را به سبب ارتکاب معصیت و تحمل‌کنندگان گناه را به سبب ترك بازداشتن آنها مورد لعن قرار داده است (نهج البلاغه، خطبه قاصعه). ترك امر به معروف و نهی از منکر در جامعه دینی، به منزله شانه خالی کردن از مسئولیت‌های اجتماعی است و باید منتظر بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی، تنش‌ها و اختلافات قومی و ملی ... بود که سرانجامی جز سقوط جامعه نخواهد داشت: آگاه باشید ... باید افول جریان انقلابتان، گسستن پیوندها و حاکمیت کوچک‌ترانتان را منتظر باشید! و آن به هنگامی خواهد بود که مست شوید؛ نه از می‌خواری، بلکه از تن‌آسایی و گشایش در زندگی، و سوگند خورید، نه از روی بی‌اختیاری، و دروغ گوئید، نه از روی ناچاری و آن هنگامی است که بلا شما را چنان گرد که دوش شتر را از جهاز آسیب رسد که این رنج چقدر طولانی است (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴). آیت‌الله مصباح در زمینه امر به معروف و



نهی از منکر معتقدند: بزرگ‌ترین نماد مسئولیت‌پذیری انسان، امر به معروف و نهی از منکر است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه، ۷۱). این فرضیه، اعظم فرایض است. از منظر امام باقر(ع)، امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه نیکوکاران است. فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می‌شود و راه و روش‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برمی‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد (محمدی‌ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۷). اطلاق این جمله مقتضی آن است که امر به معروف، از نماز نیز مهم‌تر است و بقای فرایض دیگر، بستگی به این فریضه دارد. رعایت عهد و ادای امانت، نزد همه عقلا، از هر دین و مذهبی که باشند، محترم است. ... رعایت عهد یکی از مصادیق بارز صلاح، معروف و عدالت می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۸۹، ۲۷۰).

## ۷. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در جهان امروز، از یک‌سو شاهد تعمیق فرایند جهانی شدن فرهنگ غربی و شیوه‌های حقوقی و سیاسی آن هستیم و از سوی دیگر، نظاره‌گر ظهور انواع اختلاف‌های قومی و تاکید بر بنیادی‌ترین هویت‌های قومی، ملی و وفاداری‌های قومی و نژادی در مناطق مختلف جهان می‌باشیم.
۲. فرایند جهانی‌سازی اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات بین‌المللی، علی‌رغم کمک به نزدیکی و تفاهم ملت‌ها و فرهنگ‌ها، موجب شکل‌گیری پدیده ناسیونالیسم، قوم‌گرایی و هویت‌های نژادی و قومی و اختلاف‌ها و درگیری‌ها در این زمینه شده است.
۳. پیش‌شرط ضروری دستیابی به وحدت و همبستگی ملی، هویت ملی است؛ یعنی نوعی احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به رسوم و نمادهای فرهنگی، هنجارها، ارزش‌ها، زبان، اخلاق، دین، ادبیات و تاریخ مشترک است که انسجام‌بخش هویت ملی و تمایزبخش جامعه از سایر جوامع می‌باشد.
۴. مفهوم «قومیت» برعکس نژاد، به ویژگی‌های فرهنگی اشاره دارد که از طریق فرایند جامعه‌پذیری از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این ویژگی‌ها شامل زبان، مذهب، منشأ ملی، عادات غذایی، مفهوم مشترکی از میراث تاریخی و سایر صفات بارز فرهنگی است.
۵. «نژاد» عبارت است از گروه‌های انسانی که دارای خصوصیات جسمانی مشترکی باشند که بنابر اصل توارث به آنها رسیده باشد؛ هرچند از نظر آداب و رسوم یا ملیت همانند نباشند. ویژگی‌های جسمانی شامل خصوصیات کالبدشناختی، ارثی، فیزیولوژیک، روان‌شناختی و حتی جامعه‌شناختی است. ناسیونالیسم و نژادپرستی نیز به ایدئولوژی‌ای اطلاق می‌شود که با اعتقاد به برتری یک گروه نژادی نسبت به نژادهای دیگر، به تفکیک و یا پاکسازی «نژادی» توصیه می‌کند.



۶. وحدت ملی یعنی مردم برخوردار از زبان، آداب، رسوم، فرهنگ و سرزمین مشترک، حکومت و قانون واحد بپذیرند؛ ذات و خمیرمایه اصلی وحدت ملی را باید در هویت نسبتاً یکسان، هم‌گرایی و هم‌نوایی هویت‌های متعدد قومی دانست.
۷. افزون‌بر جغرافیا و فرهنگ مشترک، باورها، ارزش‌ها، اخلاقیات، عصبیت‌های قومی، نمادها، زبان، آداب و رسوم، هنر و...، ایدئولوژی ناسیونالیسم نیز شالوده اصلی هویت ملی را می‌سازد؛ یعنی نه صرفاً اشتراکات تاریخی، فرهنگی، نه غرور قومی و عصبیت قبیله‌ای، نه حافظه تاریخی و نه عشق به وطن و سرزمین، بلکه سیاسی شدن این امور و آگاهی مردم نسبت به حق مشارکت و حکومت، شالوده اصلی هویت ملی است.
۸. معیار تمایز قومیت‌ها، زبان مشترک، آداب، رسوم و اخلاق قومی است؛ این امور مبتنی بر زبان مشترک، میراث نژادی، یا مذهب مشترک، مناسک، ارزش‌های مشترک و وطن مشترک است.
۹. هویت هر جامعه‌ای با هویت فرهنگی آن عجین شده و هویت فرهنگی، قومی و نژادی نیز از منابع متعدد از جمله هویت ملی، زبانی، قومی و یا محلی تشکیل شده است. «هویت ملی»، موجب انسجام ملی و عامل یکپارچگی، انسجام اجتماعی و حفظ مرزهای جغرافیایی و حدود سرزمینی و استقلال سیاسی است. «هویت قومی» نیز از اشتراکات فرهنگی - زبانی درون قومی، روابط عاطفی درون‌گروهی، ظهور جنبش‌های اجتماعی در مناطق قوم‌نشین، تأثیر قدرت‌های بزرگ بر نخبگان قومی و طرح مطالبات خاص قومی تشکیل شده است.
۱۰. بین اخلاق قومی و ملی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ هم اخلاقیات قومی، به اخلاق ملی کمک کرده، آن را تقویت می‌کند و هم ممکن است برخی ارزش‌های قومی با اصول و قوانین ملی در تعارض باشند. در اینجا با همزیستی مسالمت‌آمیز و همگرایی فرهنگی اخلاق قومی و ملی هر دو، در کنار هم می‌توانند به تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی کمک کنند.
۱۱. اینکه چگونه اخلاق قومی و ملی می‌توانند موجب تقویت و انسجام قومی و ملی شوند، برخی ذهنیت و سرگذشت مشترک تاریخی، میراث مشترک فرهنگی، هدف و دین مشترک و برخی نیز فرهنگ، پرچم، محدوده جغرافیایی و زبان را موجب همبستگی و وحدت ملی برمی‌شمارند.
۱۲. در اسلام پایبندی به مبانی اخلاق قومی و ملی از جمله اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، عدالت‌خواهی، آخرت‌گرایی و معادباوری، سنت‌های الهی در تدبیر جوامع، و اخلاق‌مداری؛ همچنین پایبندی به اصول اخلاق قومی و ملی از جمله اصل کمال‌جویی، همبستگی و اتحاد مسالمت‌آمیز، مسئولیت‌پذیری اقوام در برابر رفتار خویش، امر به معروف و نهی از منکر از جمله عوامل مهم تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی است.



## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آقاجانی، نصرالله (۱۳۹۳). ویژگی‌ها و انواع سنت‌های الهی در تدبیر جوامع. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۲(۳)، ص ۳۲-۶۰.

احمدی، حمید (۱۳۸۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نشر نی.

امیدی، علی (بی‌تا). مقایسه مدل‌های ساختاری مدیریت مناطق جوامع متکثر قومی: درس‌هایی برای ایران. *برنامه و بودجه*، شماره ۱۰۶، ص ۶۵-۹۹.

امیرکافی، مهدی؛ حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۲). نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران: بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری. *راهبرد*، ۲۲(۶۶)، ص ۱۴۶-۱۱۷.

پیرحیاتی، مهسا (۱۴۰۰). *مدل علی مسئولیت‌پذیری اجتماعی براساس اخلاق حرفه‌ای و کیفیت زندگی کاری با نقش واسطه‌ای خودکارآمدی اجتماعی در معلمان دوره متوسطه اول شهر ایلام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور کرمانشاه.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *میزگرد وفاق اجتماعی*. مطالعات ملی، شماره ۲-۳.

ترنر، ا.ج. جانانان (۱۳۷۸). *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*. ترجمه محمد فولادی و ندا و محمد عزیز بختیاری. انتشارات مؤسسه امام خمینی.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۴). *ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال*. اصفهان: انتشارات پرسش.

دوفونتت، فرانسوا (۱۳۶۹). *نژادگرایی (راسیسم)*. ترجمه حسین شهیدزاده. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دارالقلم.

رجبی، محمود (۱۳۸۳). *قانونمندی جامعه و تاریخ*. تاریخ در آینه پژوهش، ۱(۲).

زیباکلام، صادق (۱۳۷۹). *میزگرد پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی*. مطالعات ملی، شماره ۱.

سید امامی، کاووس (۱۳۸۷). *هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟: مروری بر نظریه‌های اصلی*. خط اول، ۲(۷)، ص ۱۵-۳۲.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۳۳). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا، ج ۱۲.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.

فولادی و ندا، محمد (۱۳۹۳). *اصول اخلاقی حاکم بر رسانه ملی*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

قاسمی، علی اصغر؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). *نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران*. راهبرد، شماره ۵۹، ص ۱۰۷-۱۳۸.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۵). *در پیرامون خودمداری ایرانیان*. تهران: نشر اختران.

قربان‌پور (دشتکی)، علی؛ کلاتر مهرجردی، علی‌رضا (۱۴۰۱). *قومیت در ایران؛ فروکاست «هویت قومی» به*



- «هویت طایفه‌ای». جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۲)، ص ۱۳۱۸-۱۳۰۴.
- کشتگر، امیر؛ میرحسینی، سید احمد؛ جعفری، علی (۱۳۹۹). واکاوی رویکرد اخلاق شناختی قرآن کریم در مواجهه با تبعیض قومی و نژادی. پژوهشنامه اخلاق، ۱۳(۵۰)، ص ۱۰۵-۱۲۴.
- گولد، جولوس؛ کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. مترجمان مصطفی ازکیا و دیگران. تهران: مازیار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث، ج ۷.
- مسعودی، جهانگیر؛ ساداتی‌زاده، سید سجاد (۱۳۹۴). رابطه اخلاق و سیاست. اخلاق در علوم و فناوری، ۱۰(۳)، ص ۱۹-۲۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ الف). آذرخشی دیگر از آسمان کربلا. تدوین محمود پاکروان. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ ب). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). در جستجوی عرفان اسلامی. تدوین و نگارش: محمد مهدی نادری قمی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نقش تقلید در زندگی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). آفتاب مطهر: زندگی، اندیشه و خدمات علمی و فرهنگی علامه شهید آیت‌الله مرتضی مطهری. نگارش نگارش غلامرضا گلی‌زواره. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). سجاده‌های سلوک: شرح مناجات‌های امام سجاد (ع). تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، ۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع). نگارش: علی زینتی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). انسان‌سازی در قرآن. نگارش: محمود فتحعلی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). ملیت. ترجمه داود غرایاق زندی. تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- هیوود، اندرو (۱۳۹۲). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.
- یاهک، سجاد؛ کشاورز دیزجینی، سماء (۱۴۰۰). رصد ارزش‌های اخلاقی در جامعه ایران؛ بررسی روند تغییر ارزش‌های اخلاقی طی پنج دهه اخیر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، مرکز رصد فرهنگی کشور.
- Connor, W. (1987). *Ethnontionalism*. In: M. Weiner & S.P. Huntington, *Understanding Political Development*. Boston: Little Brown & co.

- Erikson, E. H. (1967). *Identity: Youth and Crisis*. New York: W. W. Norton & Company.
- Naisbitt, J. (1994). *Global Paradox*. New York: William Morrow & Co, Inc.
- Shils, E. P. (1957). Sacred, & Civil Ties. *British Journal of Sociology*, no. 8.